

انتقاد

بر ترجمه کتاب زندگانی

علی بن ایطالب بقلم فاضل

مقدم حاج محمد آقای

نخجرائی تبریزی

در چند شماره روزنامه ایران که در آذرماه نشر شده تقریظ و انتقادی
بامضای آقای (م. عتایی) بعنوان چند نکته گفتنی راجع بکتاب ترجمه زندگانی
علی بن ایطالب علیه السلام خواندم ترجمه نامبرده همانروزها به بنده رسیده بود
که از مطالعه آن محظوظ بودم تا اینکه اصل کتاب عربی که تالیف عمر ابونصر
است بدست آمد و در ضمن مطالعه معلوم شد همان طوریکه م. عتایی مرقوم
داشته اند از طرف مترجم محترم در نتیجه عجله و شتاب در ترجمه سهل انگاریهایی
شده و آقای عتایی چون نسخه عربی را نداشته اند از سایر مأخذ در سایه تتبع و
تبحر خود شان با اشتباهاتی پی برده و از اشتباهات و سهل انگاریهای دیگر
مسیوق نشده اند علاوه چون مذکور شد که چاپ دوم این ترجمه در نظر است
و حیث بود کتابی که بقول آقای عتایی تاریخ زندگانی مردی است که از
لحاظ تاریخ و مذهب دارای شهرت و اهمیت فوق العاده است دارای اشتباه
قراوت باشد لذا آنچه بنظر اینجانب رسیده و مغل معنی هم بود ذیلا
معروض میدارد (م. ن.)

از تبریز - ۱۵ بهمن ۱۳۱۸

۱- معاویه از روی حيله و برای تهديد على مردى از بنى عسرا بمدينه ميفرستد که آنشخص بگويد که وقتى من از شام درآمد شصت هزار از بزرگان عرب بودند که بر عثمان گريه ميکردند . اصل عبارت اينست :
 صفحه ۴۱ : دعا معاوية رجلا من بنى عيسى فافنده الى على يقول انه ترك في الشام ستين الف شيخ يئكي تحت قميص عثمان
 ترجمه شده در صفحه ۴۰ - معاويه مردى از بنى عسرا طلبيده بجانب امام روانه کرد و چنين پيغام داد که تو موجب شدى که شصت هزار نفر از بزرگان در شام بر عثمان بگريند .

این حرف را معاویه پيغام نداده بلکه آن مرد را سپرده بود که از جانب خود بگويد و منشاء اشتباه هم این بوده که ضمير انه که راجع بهمان مرد است بجای مرجوع داشته .

۲- موقعیکه ابن عباس بامام ميگويد فرماندارى بصره را بزير و کوفه را بطلحه واگذار

صفحه ۴۴ : فضحك على و قال ويحك ان العراقين بهما الرجال والاموال و متى تملكا رقاب الناس يستميلان السفهه بالطمع و يضربان الضعيف بالبلاء و يقويان على القوى بالسلطان

ترجمه در صفحه ۵۰ - امير المؤمنين خنديده فرمود واى بر تو مگر نميدانى در بصره و کوفه مردمان تو انگر فراوانند همين که اين دو بر آن ديار تسلط يافتند از روى سفاقت و نادانى بحرص و آز افتند و بيچارگانرا بدختى از پاى در آورند .

معنى صحيح اينست که طلحه و زبير سفهانرا بطمع مال طرفدار خود نمايند نه اينکه نسبت سفاقت و حرص و آز بطلحه و زبير داده شود .

۳- صفحه ۵۱ در مقدمه خروج عايشه از مکه مينويسد :

ان اول من اجاب الى امر عايشه عبدالله بن عامر و بنوايه و كانوا قد سيطوا اليها بعد مقتل عثمان و بينهم ابن عامر امير البصرة و يعلى بن امية (امير اليمن) و معه ستمائة بعير و ستمائة الف . . . و بعض الاموال

یعلی بن امیه که امیر یمن بود مال بسیاری از خراج یمن با خود
 بیاورد و در همین صفحه چند سطر بالا میگوید و یعلی بن امیه
 امیر الیمن و قد جاءها معه مال عظیم من خراجها کلمه درهم مدازستمانه
 الف در عربی - قسط شده و مترجم محترم کلمه ساقط را اشخاص تصور کرده و
 بودن ششصد هزار نفر را بعید دانسته و به ۱۶۰۰ نفر قائل شده اند .

ترجمه صفحه ۵۹ نخستین کسانی که فرمان عایشه را اجابت کردند
 عبدالله ابن عامر و مروان و بنو امیه بودند و این دسته پس از کشته شدن
 عثمان بجانب عایشه شتافتند و در بین آنان یعلی بن امیه نیز با ۱۶۰۰ نفر و ۶۰۰
 شتر و عده غلام بکمک عایشه شتافت .

۴- وقتی که اطرافیان ام المؤمنین در مکه تصمیم میگیرند که بصره
 بروند و عایشه را برقتن بصره راضی مینمایند عایشه سایر زوجات حضرت رسول
 اکرم را ترغیب و تخریب برقتن بصره میکند ولی ایشان راضی نشده و مراجعت
 بمدینه را ترجیح میدهند .

صفحه ۵۲ فرضیت عایشه بذلك و رغبت الی زوجات الرسول المعظم
 بالخروج معها ففضلن الرجوع الی المدینه

ترجمه در صفحه ۶۰ عایشه باین امر راضی شد و خواست که زوجات
 دیگر حضرت رسول را نیز با خود در این کار موافق کند از اینجهت برگشتن
 بمدینه را ترجیح داد ؛

و حال آنکه ام المؤمنین از مکه قبل از مسافرت بصره بمدینه برنگشته و علاوه
 عبارت قفضان الرجوع بصیغه جمع و صریح است که سایر زوجات غیر از عایشه
 بمدینه مراجعت کرده اند نه عایشه .

۵- طلحه و زبیر و عایشه که نزدیک بصره میرسند سعید بن العاص که
 از بزرگان بصره بود بیرون شده و با هر یک گفتگو نموده سپس باطلحه و
 زبیر خلوت کرده میپرسد که اگر شما ظفر یافتید چه کسی را برای خلافت

عین میکنید. عبارت اصل اینطور است :

صفحه ۵۰ فخلا عندئذ سعید بطلحه وزیر

ترجمه صفحه ۶۴ در اینحال سعید از حمله وزیر و طاحه دست کشید
مترجم محترم کلمه خلا را که بمعنی خلوت کردن است بجای خلی
بمعنی دست کشیدن و ویل کردن است گرفته اند و یک جمله هم از خارج
علاوه شده .

۶- عایشه در ضمن جواب پیغام عثمان بن حنیف که از جانب امام
حاکم بصره بود میگوید که من خارج شدم که بمردم خبر ویاد بدهم که
ایقوم چه کرده و چه میخواهند و چه سزاوار است در اصلاح امور ایشان و
عبارت این است :

صفحه ۶۵ فخرجت فی المسلمین اعلمهم ما اتی هولاء القوم و ما فی
التاس و راءا و ما ینبغی لهم ان یا توافی اصلاح هذا

ترجمه صفحه ۶۵ در چنین وقتی دانا ترین مسلمانان ازین آنان برخاست
و او همانست که اینجماعت را با خود آورده .

مترجم محترم فخرجت که بصیغه متکلم و حده است فخرجت ؛ و اعلمهم
که آنها بصیغه متکلم است اعلمهم بصیغه افضل التفصیل خوانده و دانا ترین
ترجمه نموده و غفلت کرده اند از اینکه اگر اعلمهم فاعل فخرجت باشد بایستی
فخرج میگفت و تاء تانیث لازم نداشت .

۷- حکیم بن حبله عبدی که اصرار بجنک باطلحه وزیر داشته در
جواب رای خواستن عثمان بن حنیف حاکم بصره چنین میگوید :

صفحه ۵۸ ان دخلا علينا قاتلنا هما وان وقتنا تلقینا هما و اوله
ما ابالی ان اقاتلها و حلی

اگر طاحه وزیر بشهر ما داخل شدند با ایشان جنک میکنیم و اگر
همانجا که هستند (خارج بصره) ایستادند ما بمقابله آنها میرویم

ترجمه صفحه ۶۸ اگر عایشه و باران او بما حمله آور شوند با آنان

جنگ کنیم والا مارا با ایشان کاری نیست .

ومنشاء این اشتباه معلوم نشده که چرا تلقیناها (مارا با ایشان کاری نیست) ترجمه شده و حال آنکه حکیم میگوید من باک ندارم که پنهانی با ایشان جنگ کنم . (۸) صفحه ۵۹ کان الناس يتجنون علی عثمان رضی الله عنه ترجمه صفحه ۶۹ مردم عثمان را دیوانه میخواندند

و حال آنکه نیست و اتهام جنایت بهمانست نه دیوانگی . (۹) صفحه ۶۲ فاقبل منهم حکیم بن جبلة وهو علی الخیل

ترجمه ۷۲ حکیم بن جبلة که براسبی سوار بود

مقصود مؤلف اینست که سر دسته سواران بود

(۱۰) همان صفحه الی ان زالت الشمس

ترجمه شده تا اول شب و حال آنکه زوال آفتاب وقت ظهر است

(۱۱) صفحه ۶۷ وقتیکه عایشه از مکه خارج شده و خبر قتل عثمان را

میشنود میگوید ردونی یعنی مرا برگردانید ترجمه شده مراها کنید ووا گذارید و میگوید عثمان مظلوم کشته شده من بخونخواهی او خواهم خاست خبر آورنده میگوید .

صفحه ۶۷ ولم والله ان اول من اثار الناس علیه لانت ولقد كنت تقولین اقلنوا ذملا فقد كفر

ترجمه ۷۹ آنکه بوی این خبر را داده بود بوی گفت چگونه چنین میگوئی بخدا سوگند نخستین کسی که مردم را بر عثمان برانگیخت اکنون بحال او رقت آورده است تو میگفتی این ستمکار را بکشید او کافر شده است از عبارت عربی فوق هیچ کلمه که مضی رقت در آن باشد ظاهر نیست جز اینکه بگوئیم کلمه لات (تو بودی) لات خوانده و بمعنی رقت گرفته شده بدلیل اینکه معنای لات که خبر آن و متمم کلام و لازم بود در ترجمه نیست

(۱۲) مؤلف در صفحه ۶۶ گوید که طلحه از خون عثمان بری نبوده

و خود اعتراف میکند که از قتل عثمان در ذمه او چیزی هست و قبولی توبه

خود را در این میدیده که خون او در راه خون خواهی عثمان ریخته شود .
مبارت مؤلف اینست :

وقد اعترف طلحة نفسه بانه كان منه في عثمان شيئا و ان توبته
في ان يسفك دمه في دمه

مترجم صفحه ۷۹ و نیز اعتراف طلحه باینکه او در ریختن خون
عثمان دخیل است و اعتقاد قبول شدن توبه خود را بر ریختن خون سایر کشندگان
شفاخته !!

واضح است که طلحه قبولی توبه خود را در ریختن خون خود
میدانسته نه در ریختن خون دیگران .

(۱۳) مؤلف صفحه ۷۹ دفع امیر المؤمنین يوم الجمل رايته الي
محمد ابنه وقد استوت الصفوف فقال له احمل فتوقف قليلا فقال له احمل
فقال يا امير المؤمنين اما ترى السهام كانها شايب المطر مفهوم چنین است

امام در روز جمل پس از تنظیم صفوف پرچم را بمحمد حنفيه داده و فرمود
حمله کن محمد کمی ابستادگی کرد باز امام فرمود حمله کن محمد گفت
یا امیر المؤمنین مگر ریش تیرها را نمی بینی که مثل قطرات باران میریزد .

مترجم صفحه ۹۷ باری در روز جمل امیر المؤمنین پس از تنظیم صفوف
بلشگر پرچم را بمحمد حنفيه داده فرمود پرچم را نگاهدار و اندکی تحمل
کن و پس از آن بلشگر حمله آورد . الخ

و معلوم است که مترجم محترم در اینجا دو اشتباه فرموده اند اولاً فتوقف قليلا
که بصيغه ماضی است فتوقف بصيغه امر دانسته اند و گامه احمل را هم که بمعنی
حمله کن میباشد بمعنی حمل پرچم تصور نموده اند ؟

(۱۴) مؤلف صفحه ۸۰ ثم غادر زبير المعركة فلحقه احد بنی تميم
عمر بن جرموز فقتله که معنی چنین است

پس از آن زبير میدان جنگ را ترك کرده رفت و عمرو بن جرموز
نامی او را تعقیب کرده و در راه او را کشت .

مترجم صفحه ۹۹ زیر باز بچنگ برداخت تا در آن میان بدست عمرو بن جرموز نامی بقتل رسید .

(۱۵) مؤلف صفحه ۱۰۸ وقد كان معاوية من اكثر رجال العرب

دهاء (وبعد از سطراری که در وصف هوش و ذکای معاویه است) و كان علی مثل الیقین من اله لئن یتروک و شانه فی الشام طویلا وانهم لابد محاسبوه علی سیاسته و منازعوه فی سلطانه و معنی چنین است

چون معاویه از سیاستمداران عرب و دور اندیش و عاقبت بین بود یقین میدانست که امام و پیروان او هرگز او را سرخود نخواهند گذاشت و بای حساب در میان خواهد آمد و نفوذ و سلطه او در شام طولی نخواهد کشید ترجمه بقرار ذیل و بکلی مقایر معنی و مقصود مؤلف شده .

صفحه ۱۳۳ معاویه که یکی از نوابغ عرب محسوب میشود یقین

میدانست که شامیان او را رها نخواهند کرد و دوره اقتدار او در شام طولانیست بعلاوه آگاه بود که مردم از پیروی و انجام مقاصدش ناچارند و برای برقراری سلطنت و اقتدار او دفاع خواهند کرد .

(۱۶) صفحه ۱۱۲ ان غضب ان یقال ابوک عف و ترضی ان یقال ابوک فان

صفحه ۱۳۹ مصرع اول اینطور ترجمه شده

آیا اگر بگویند پدرت مردی زشتکار و بد کردار بوده خشم میگیری!

عف که بمعنی عقیف است بدکار و زشتکار گفته شده .

(۱۷) پس انز کشته شدن عثمان معاویه عمرو بن عاص را بسوی خود

دعوت مینماید عمرو باسران خود عبدالله و محمد در رد و قبول دعوت معاویه شور میکنند عبدالله میکوبه پیغمبر خدا و ابوبکر و عمر که از دنیا رفتند از تو راضی بودند حالا با رفتن نزد معاویه دین خود را ضایع مکن اما پسر دیگرش بالعکس تشویق بر رفتن شام مینماید .

صفحه ۱۱۹ و قال له محمد بادر الی هذا الامر فکن فیه راسا

ل ان تكون ذلیا

محمد گفت در اینکار پیشقدم شده و زمام ریاست را بدست بگیر پیش
 زآنکه وامانده و عقب افتاده باشی .

مترجم محترم صفحه ۱۴۹ گوید ولی محمد پسر دیگرش چنین گفت
 بسوی معاویه بشتاب زیرا پیش از آنکه گناهی بکردن تو افتد در انجام اینکار
 برای تو جاه و منزلتی بسزا خواهد بود .

مترجم کلمه ذنب که بفتح نون و بمعنی آخر دم است ذنب بسبب
 نون خوانده که بمعنی گناه است بعلاوه جمله در انجام اینکار . تا آخر
 بهتان صرف است که محمد چنین پیشین گوئی و ادعای غیب دانی نکرده است
 (۱۸) صفحه ۱۲۴ مؤلف گوید و اقبل علی بجیشة فرای عده نازل
 فی خیر المنازل و یقبض علی ناصیة الشریعة وقد وقتت کتیبة من جنده لتدافع
 عن مورد الماء

و قتیکه امام بالشکر خود بصفین رسید دید دشمن بهترین مواقع را
 تصرف کرده و جای آب برداشتن « آبشخور » از فرات را در اختیار دارد بعلاوه
 دسته انبوهی از لشکر معاویه در همانجا ایستاده که از برداشتن آب
 ممانعت نمایند .

مترجم صفحه ۱۰۴ امیر المؤمنین هنگامیکه بصفین رسید متوجه شد که
 دشمن بهترین مواقع را تصرف کرده و سر بند رودخانه را در اختیار دارد بعلاوه
 معاویه بلشکریان خود بموجب نوشته فرمانی صادر کرده است که امیر المؤمنین
 و سپاه او را از برداشتن آب منع کنند .
 مترجم محترم کتیبه که بمعنی کتله و دسته است از کتابت تصور

فرموده و نوشته اند که بموجب نوشته فرمانی صادر کرده .
 (۱۹) مؤلف صفحه ۱۲۶ فاتاه اثنا عشر الذا من کذبة و افناء و قحطان

واضعی سیوفهم علی عواتقهم

یعنی دوازده هزار نفر از قبیله کنده و قحطان آمدند در حالیکه
 شمشیرها را کشیده و بردوش گذاشته بودند .

مترجم صفحه ۱۰۸ دوازده هزار نفر از قبيله كنده و قحطان آمدند
شمشير بگردن آويخته

شمشير بگردن آويختن در موقوع تسليم و كننايت از استيمان است و در
اينجا مناسبت ندارد .

(۲۰) مؤلف صفحه ۱۲۶ و ترجمه اثنا عشر الفاً من اصحاب علي بن
خيولهم واقتحموا صفوف الشام .

مترجم ۱۰۸ اين دوازده هزار سوار از سپاهيان امام صفوف لشكريان
معاويه را بيكبار پاره كردند .

گوياء روايت پياده شدن ايشانرا صحيح ندانسته اند !!

(۲۱) فرستاده معاويه درباره قتل عثمان ميگويد :

صفحه ۱۳۳ فاستقلتم حياتهم واستبظاتم و فاته فعدوتم عليه وقتلتموه

يعني زندگاني او بر شما گران آمده و مرگ او را زودتر خواستيد پس

از روي تعدي او را كشتيد .

مترجم صفحه ۱۶۸ شما زندگاني را بر او چنان دشوار ساختيد كه

مرگ براي او شيرين شد پس بدشمني برخاستيد و او را كشتيد .

(۲۲) مؤلف صفحه ۱۳۳ فقال علي ومائت وان اجلبت بخيلك و

رجلك

مترجم « ۱۶۸ علي در جواب گفت كه تو كيستي كه چنين ميگوئي

اگر بكسان و اموال خود مي نازي خداوند آنها را براي تو باقي نخواهد گذاشت

در صورتی كه صحبت از سوار و پياده است نه اموال

(۲۳) مؤلف ۱۳۴ فقال له شرحيل اشهد ان عثمان قتل مظلوماً

پس شرحيل گفت كه من شهادت ميدهم براي كه عثمان مظلوم

كشته شده .

اين جمله با وجود اينكه خيلي واضح و صريح است در صفحه ۱۷۰ بطور

زير ترجمه شده :

شرحیل در پاسخ امام گفت که شهادت میدهی که عثمان بیگناه گشته شده است ؟ (باعلامت استفهامی در آخر)

(۲۴) صفحه ۱۴۲ عربی و ۱۷۸ فارسی

در اینجا در ترجمه يك اشتباه مضحکی دست داده و تفصیل آن اینست : مشهور است که روزی از روزهای اخیر جنک صفین امیر المؤمنین علی علیه السلام بنفس شریف خود هجوم و حمله های سختی بدشمن نموده و بادست خود قریب پانصد نفر از لشکریان معاویه را بقتل رسانیده و از کثرت ضربات در هر حمله که شمشیر امام کج و منحنی میشد مراجعت میفرمود. باران امام شمشیر را گرفته و راست میکردند پس آنحضرت دوباره شمشیر را گرفته و حمله میبرد .

در این قسمت آقای مترجم چنین تصور فرموده اند که خود امام از خستگی و کوفتگی خم و منحنی میشده اند و یارانش او را بلند نموده و در ایستادن کمک می کرده اند و شمشیر را از دست او میگرفته اند . و مضحک تر این است که مترجم محترم دیده اند که امام دوباره شمشیر را گرفته و باز شدت حمله کرده و آن خستگی و کوفتگی و رفتن تاب و توان باین حمله شدید متناسب نیست مجبور شده اند که اندکی توقف و استراحت که تجدید قوتی باشد برای امام قائل باشند که مینویسند : « ولی پس از مختصری توقف دوباره شمشیر را میگرفت و بصفهای دشمن حمله ور میشد » که خستگی و کوفتگی و رفتن تاب و توان و مختصر توقف نه در اصل کتاب هست و نه در سایر تواریخ دیده شده . عبارت اصل و ترجمه بقرار زیر است :

صفحه ۱۴۲ ولقد اجمع المورخون علی ان علیاً فی الیوم الاخیر من وقعة صفین قد قتل بسیفه خمسمائة من اعلام العرب و انه کان یعود بسیفه بعد کل هجوم منحنياً فیاخذہ رجاله منه ویقومواہ فلیتأ و له من ایدیهم ویقتحم به عرض الصوف

ترجمه ۱۷۸ تمام مورخین را عقیده بر آنست امیرالمؤمنین علیه السلام در روز آخر جنگ صفین ۵۰۰ نفر از مردان ناسی و پهلوانان عرب را بدست خود قتل رسانیده است و با آنکه بعد از هر حمله از بسیاری کوفتگی دیگر تاب و توان نداشت و یارانش او را در ایستادن کمک میکردند و شمشیر را از دست او میگرفتند ولی پس از مختصر توقف درباره شمشیر را میگرفت و بعضیهای دشمن حمله ور میشد.

و منشاء این اشتباه که خود را بزرگوار و دیگران بختگی و کوفتگی انداخته اند از ایست که نسبت منحنی و ضمیر و قومونه که هر دو اشاره بشمشیر است راجع بامام دانسته اند.

(۲۵) مؤلف صفحه ۱۴۳ واذأ اهل الشام ینادون یا اهل العراق من لذارینا ان قتلتمونا ومن لذارایکم اذا اناکم
 اهل شام خطاب بشکریان امام کرده میگویند ای اهل عراق اگر شما ما را بکشید و ما شما را بکشیم پس برای تربیت و حمایت اولاد ماها که باقی میماند.

مترجم صفحه ۱۷۹ در این هنگام شامیان فریاد میکردند ای مردمان عراق اگر شما ما یکدیگر را بقتل برسانیم دیگر از ما و شما فرزندی بوجود نخواهد آمد.

(۶۶) مؤلف صفحه ۱۷۰ فقالوا (ای الخوارج) بصحة خلافة ابي بكر وعمر اصحة انتخابهما وبصحة خلافة عثمان فی سنيه الاول
 مترجم صفحه ۲۱۳ در درستی خلافت ابی بکر و عمر بمناسبت صحت انتخاب آنان تردید نداشتند و در باب جانشینی عثمان میگویند که خلافت او در دو سال اول صحیح بود.

سزین که جمع بوده و بمعنی سالهای اول است تشبیه تصور فرموده و در سطر بعد هم باز دو سال را تکرار فرموده اند و حال آنکه بعد از چند سطر همان خلافت عثمان را تا شش سال اولی صحیح میدانسته.

(۲۷) مؤلف ۱۷۱ ثما سیکون لهم من شان فی مصایر الدوله الاسلامیه

بعد هذا العهد

مترجم ۲۲۰ این دسته از این پس در شهرهای اسلامی دارای اهمیتی

بسیار خواهد بود .

مصایر که جمع مصیر و بمعنی انتها و عاقبت و بازگشت است بمعنی

امصار و شهرها تصور فرموده اند .

(۲۸) مؤلف ۱۹۶ امام در موقع سرزتش اهل کوفه میفرماید ما ائمتم

بر کب یصال بکم ، شما نیستید سوارانی که بشود باشما بدشمن حمله برد

مترجم ۲۴۰ هرگز بارکس بوسیله شما بمنزل نخواهد رسید !!

معلوم میشود کلمه یصال که ازصال یصول و بمعنی حمله است از

ایصال و وصول گرفته اند .

(۲۹) عمرو بن عاص در موقع حکمیت ابوموسی اشعری را برای

تعیین معاویه بخلافت تطمیع بمال میکنند ابوموسی در جواب میگوید :

مؤلف ۱۷۶ فوالله لو خرج لی من سلطانه کله ما ولینته

بخدا سوگند اگر معاویه تمام سلطنت خود را بمن بدهد من او را

بخلافت نخواهم گزید .

مترجم صفحه ۲۱۹ بخدا سوگند اگر معاویه مرا یکبار از حمایت

خود خارج کند من او را بخلافت و امارت نخواهم گزید .

گویا مترجم محترم « لو خرج لی من سلطانه » را « لو اخرجنی من

سلطانه » تصور فرموده اند که بکلی مخالف مقصود است .

(نا تمام)